

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

### حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۴-۹۳

جلسه ۳۹ - یکشنبه ۹۳/۱۰/۲۱

#### نقد و بررسی فرمایشات محقق اصفهانی رحمته الله علیه

در کلمات محقق اصفهانی رحمته الله علیه نکات صحیح و نیز نکات قابل مناقشه‌ای وجود دارد:

۱. اینکه فرمودند حرف فاء و «إِنْ» دالّ بر تعلیل نیستند، فی الجمله سخنی قابل تصدیق است و این دو حرف را نمی‌توان در همه جا دالّ بر تعلیل دانست.

۲. اما اینکه فرمودند مثل ترکیب «فإنه علی یقین من وضوئه» ترکیبی است که کثیراً در قرآن کریم به عنوان جزاء آمده است، قابل تأمل است.

ایشان به آیات متعددی مثال زدند: «وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ»<sup>۱</sup> و ... در بیشتر این شاهدها می‌توان گفت چنین ترکیبی به عنوان شرط و جزاء آمده است، ولی شاهد بودن آیه‌ی اوّل قابل مناقشه است و در «وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ» مناسب نیست که «فإنّ الإنسان کفور» جواب قرار گیرد. معنای آیه آن است که «اگر بدی به آنها رسید به خاطر چیزی است که خودشان انجام دادند» و جزاء این جمله مناسب است چنین باشد که: «فهذه الإصابة علی سبیل الاستحقاق» و علت این استحقاق آن است که انسان کفور است؛ زیرا نعمت‌هایی را که به او رسیده ناسپاسی می‌کند و در نتیجه مستحق سیئه می‌باشد. بنابراین شاهد بودن آیه‌ی اوّل قابل مناقشه است.

البته بقیه‌ی آیاتی که ذکر کردند ظاهر در آن است که فاء و مدخول آن جواب شرط است، با این حال

۱. الشوری / ۴۸.

چه بسا کسی میان این آیات و جمله‌ی مذکور در صحیحہ ابداع فرق کند.

### توضیح ذلک

در ما نحن فیه جمله‌ی مفروض چنین است که: «فإنه علی یقین من وضوئه». خبر «فإنه» ظرف (علی یقین) است بدون اینکه در ظاهر، فعل یا اسم فاعلی ذکر شده باشد و نهایت آن است که گفته شود این ظرف باید به فعل یا مشتقی در تقدیر متعلق باشد، به خلاف آیاتی که مثال زدند؛ زیرا خبر جمله در آن مثال‌ها، اسم فاعل یا اسم فاعلی است که با حرف مجرور شده است و از آنجا که اسم فاعل به معنای مضارع می‌آید می‌تواند جواب قرار گیرد، به خلاف جایی که خبر، ظرف لغو است و مشتقی مذکور وجود ندارد، مانند «فإنه علی یقین من وضوئه». اینکه در چنین جایی جمله‌ی اسمیه به عنوان جزاء قرار گیرد جای ابهام است، لذا ما نحن فیه دقیقاً نظیر آیات مبارکه نیست، فتأمل.

۳. مطلب سوم نسبت به کلمات محقق اصفهانی رحمته الله آن است که ایشان بر استاد خودشان اشکال نمودند که در جمله‌ی شرطیه ترتب جزاء بر شرط لازم نیست. این کلام را در بحث مفاهیم و بررسی جمله‌ی شرطیه از حیث داشتن مفهوم رسیدگی کردیم و فی الجمله کلام محقق اصفهانی رحمته الله صحیح و اشکال ایشان وارد است، اما اینکه شرط و جزاء علی نحو حقیقت در مثل «إن كان الانسان ناطقاً فالحمار ناهق» به کار برده شود به اعتبار فرض ترتب جزاء بر شرط در عقد قضیه، قابل تصدیق نیست و خلاف ارتکاز عرفی از شرط و جزاء است.

ارتکاز عرفی حکم می‌کند که نوعی ملازمه و التصاق جزاء به شرط وجود دارد (صرف نظر از فرض متکلم در مقام تکلم) و به تعبیری باید به نوعی شرط مستتبع جزاء باشد صرف نظر از فرض متکلم در مقام عقد قضیه. البته هر نوع استتباعی باشد ثبوتاً یا اثباتاً، بلامانع است.

قضیه‌ی شرطیه در واقع إخبار و حکایت از واقعیتی است و آن واقعیت، نوعی استتباع واقعی بین شرط از یک طرف و جزاء از طرف دیگر است و اگر این ملازمه با نفس این کلام بخواهد ایجاد شود، حکایت و إخبار نخواهد بود.

۴. مطلب چهارم در مورد فرمایشات محقق اصفهانی رحمته الله آن است که ایشان خواستند با محدود دانستن قضیه که از صدر روایت روشن می‌شود (یعنی اینکه موضوع مفروض، متوضئی است که ناقضی غیر از نوم بر او وارد نشده است و تنها احتمال نوم می‌رود) و با فرض اینکه یقین به نوم را به منزله‌ی رافع یقین به وضو قرار دادند و اینکه زمان را نیز الغاء کردند، خواستند بفهمیند ترتب شرط بر جزاء در اینجا نیز وجود

دارد. بنابراین جمله‌ی «فإنه علی یقین من وضوئه» یک جمله‌ی خبریه است و چون نباید با شک، یقین را نقض کرد پس باید به یقین عمل نمود. در حالی که باید گفت:

با این مفروضات نمی‌توان بر کلام آخوند رحمته الله اشکال کرد؛ زیرا مفروضات مرحوم آخوند با مفروضات محقق اصفهانی رحمته الله متفاوت است. عبارت مرحوم آخوند به نقل از محقق اصفهانی رحمته الله چنین است<sup>۱</sup>:

إن اليقين في الحال بثبوت الوضوء سابقاً (يقين فعلی به ثبوت وضو سابقاً) غیر مترتب علی عدم اليقين بالنوم (چنین یقینی مترتب بر عدم یقین به نوم نیست) زیرا یقین به وضوی سابق از قبل وجود داشته است؛ چه عدم یقین به نوم باشد چه یقین به نوم وجود داشته باشد و چنین یقینی معلول علل خود بوده است و می‌توان بدون عدم یقین به نوم، یقین به وضوی سابق داشت؛ کما اینکه وضوی سابق که متیقن بود می‌تواند الآن مشکوک باشد بدون عدم یقین به نوم، بلکه با یقین به عدم نوم و به نحو شک ساری. بنابراین جناب آخوند رحمته الله زمان را در استصحاب الغاء نکردند در حالی که محقق اصفهانی رحمته الله زمان را ملغی کردند.

إن قلت: مرحوم آخوند بر خلاف ظاهر روایت، زمان را مؤثر در استصحاب دانستند در حالی که باید زمان را الغاء می‌کردند.

قلت: وجهی ندارد که در روایت، زمان ملغی شود؛ زیرا اگر روایت را به دست عرف بدهیم همه می‌یابند که مقصود این نیست که شخص الآن یقین به وضو دارد؛ زیرا اگر به ظاهرش که یقین تکوینی است بسنده کنیم کذب خواهد بود، پس مقصود آن است که «فهو علی یقین من وضوئه السابق» و در ادامه روایت می‌فرماید: «لا ینقض اليقين بالشك» به این معنا که لاینقض اليقين بامر سابق بشك لاحق.

بنابراین ضرورتی برای الغاء زمان وجود ندارد و الغاء زمان خلاف ظهور است و اشکال محقق صاحب کفایه رحمته الله بر وجه چهارم در جواب شرط، وارد است؛ زیرا بدون الغاء زمان حتی با محدودیت‌های ذکر شده، عدم یقین به نوم در حال حاضر مستلزم یقین به وضوی سابق نیست، بلکه یقین به وضوی سابق علل خود را دارد. پس وجه اخیری که محقق اصفهانی رحمته الله آن را اوجه الوجوه دانستند خلاف ظاهر و مردود است.

در هر حال اگر حتی وجه چهارم درست باشد ضربه‌ای به استفاده‌ی استصحاب به نحو قاعده‌ی کلیه از

---

۱. نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ۳، ص ۴۴:

و أما الرابع - فقد أفاد شيخنا العلامة (رفع الله مقامه) في تعليقه الأنيقة على الرسائل: إنه لا يصح جعله بنفسه جزاء لإبائه لفظه و معناه «أما لفظه» فلأن كلمة (فانه) ظاهرة في التعليل، و أما معناه، فلأن اليقين في الحال بثبوت الوضوء سابقاً، غير مترتب علی عدم اليقين بالنوم، لأنه ربما كان من قبل، و يتخلف عنه فيما بعد.

آن، وارد نمی‌شود چنان‌که قبلاً توضیح دادیم.

## طرح و بررسی دو اشکال توسط محقق عراقی رحمته الله در استدلال به صحیحی اول زراره

### اشکال اول<sup>۱</sup>

اشبه آن است که صحیحی زراره بیان قاعده‌ی مقتضی و مانع می‌کند. برخی قاعده‌ای به نام مقتضی و مانع مطرح کرده‌اند؛ یعنی اگر چیزی به حسب ادله‌ی شرعی مقتضی تلقی شد و شک در مانع پدید آمد، آن شک ضربه‌ای نمی‌زند و اصل، عدم مانع است و ملتزم به تأثیر مقتضی می‌شویم. در ما نحن فیه نکته‌ای وجود دارد که چه بسا طبق آن نکته، گفته شود روایت مربوط به استصحاب نیست، بلکه مربوط به قاعده‌ی مقتضی و مانع است یا حداقل احتمال هر دو، یعنی استصحاب و قاعده‌ی مقتضی و مانع از روایت مساوی است، در نتیجه استدلال به صحیحی مذکور ممکن نیست.

آن نکته عبارت از این است که: وضو امری است که دوام ندارد؛ زیرا غسلتان و مسحتان است که متدرج الحصول است و پس از پایان مسح نیز تمام می‌شود و بقائی ندارد. پس از پایان مسح، یقین به زوال وضو داریم و به هیچ وجه احتمال بقاء وضو داده نمی‌شود، پس اینکه روایت شک در بقاء وضو را بیان کرده است به اعتبار آن است که وضو مقتضی طهارت است و این طهارت دارای حدوث و بقاء است و طبق فرض، مادامی که مانع و رافعی نیامده است وضویی که مقتضی طهارت بوده است کار خود را انجام می‌دهد. بنابراین صحیحی زراره بیان می‌کند چنین مقتضی مانند وضو، در صورت شک در مانع نیز کار خود را انجام می‌دهد و این همان قاعده‌ی مقتضی و مانع است و ربطی به استصحاب ندارد و یا لأقل احتمال این قاعده با احتمال استصحاب در روایت هم‌سنگ خواهد بود و لذا روایت نمی‌تواند دلیل هیچ‌کدام قرار گیرد.

---

۱. نهاية الأفكار، ج ۴، ص ۴۴.

إزاحة شبهة: قد يورد على دلالة الرواية على حجية الاستصحاب و لو في خصوص موردها بما حاصله انه لا بد في الاستصحاب من ان يكون المستصحب مما يتصور له البقاء و الاستمرار ليكون بحدوثه متعلقاً لليقين و ببقائه متعلقاً للشك فيجتمع فيه بهذه العناية اليقين و الشك الفعليان (و الوضوء) باعتبار كونه عبارة عن الغسلات و المسحات الخاصة لا يكون بذاته قابلاً للدوام و الاستمرار فلا يتصور فيه الشك في البقاء، حتى يكون إيجاب المضي على طبق اليقين به من باب تطبيق الاستصحاب، بل لا بد و ان يكون ذلك من باب تطبيق قاعدة مقتضی و المانع باعتبار ان الوضوء مقتضى للآثار التي منها جواز الدخول في الصلاة، و النوم و أمثاله من الأحداث المانعة عن تأثيره فيها، و لما كان الراوي متيقناً بالمقتضى و هو الوضوء و شاكاً في تحقق الحدث المانع عن تأثيره أجابه الإمام عليه السلام بعدم نقض اليقين بالمقتضى بالشك بالمانع من مثل النوم و أمثاله.

مقرر: سيد حامد طاهري

ويرايش و استخراج منابع: محمد عبدالهي